

پرش و پسخ

باگزیده های از بیانات

حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب علیه‌شاه)

صد و چهل و هشتم

فهرست

جزوه صد و چهل و هشتم - پرسش و پاسخ با کزیده بیانی از بیانات

حضرت آقای حاج دکتر نور علی تائبنده (محبوب علیشاه)

صفحه

عنوان

- اختلاف توسط دشمنان به چه صورت ایجاد می شود؟ امام
زمان از کجا ظاهر می شود؟ چطوری برای ظهور امام زمان
خودمان را آماده کنیم؟ ۷
- آیا شعر و شاعری را می توان به عنوان شغل و کاسبی نگاه
کرد؟ تفاوت اشعار عرفانی با دیگر اشعار در چیست؟ ۱۵
- آیا از درویشی می توان توقع رفع نیاز مادی و رفع مشکلات
را داشت؟ ۲۳
- آیا با لاک ناخن می شود وضو گرفت؟ رعایت احکام شریعت
تا چه اندازه ای ضروری است؟ ۲۷
- لطفاً درباره ی حفظ ایمان و داستان اعدام حجر بن عدی و
پسرش توضیحاتی بفرمایید. ۳۰
- چرا وقتی دعا می کنیم، خداوند اجابت نمی کند؟ ۳۱

- ۳۲..... درجات خلوص نیت چیست؟
- ۳۳ حق در مقابل تکلیف یعنی چه؟
- ۳۴ بعضی می‌گویند چرا ما از درویشی هیچی نفهمیدیم؟
 لطفاً درباره‌ی وجود اصلی که خداوند است و در مورد عقول
- ۳۶ عشره توضیحاتی بفرمایید.
- ۳۹..... علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بهشت و جهنم را چطور تقسیم می‌کند؟
 علت تعطیل کردن کار و معاملات در روز جمعه چیست؟ چرا
- ۴۱ مجالس شب جمعه و شب دوشنبه اهمیت دارد؟
 ظهور امام در عالم کبیر و سکینه‌ی قلبی در عالم صغیر به
- ۴۴..... چه صورت می‌باشد؟
- ۴۷ آیا آشنایی‌های دختر و پسر قبل از ازدواج خوب است؟
- ۴۸ فهرست جزوات قبل

با توجه به آنکه حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنذبعلی شاه) پاسخ نامه ها و سؤالات را، عموماً در جلسات فقری بیان می فرمایند و امکان پاسخ جداگانه به تک تک نامه ها و سؤالات نمی باشد، لطف نمائید مطالب جزوات بیانات را قبل از طرح سؤال به دقت مطالعه بفرمائید. فقط کسانی جزوات را بگیرند که مطالعه می کنند، نه اینکه بگیرند و گوشه ای بگذارند.

خواهشمند است به منظور دسترسی هر چه بیشتر علاقه مندان به خصوص فقرا و سایر مؤمنین به این جزوه و سایر جزوات بیانات، در صورتی که بیشتر از یک جلد موجود دارید، لطف نموده به سایرین هدیه نمائید. با توجه به آنکه تهیه ی جزوات بیانات، مستقل از هر مؤسسه ی خیریه و انتشاراتی صورت می گیرد، خواهشمند است جهت اعلام سفارش و آشنایی با نحوه ی اشتراک، با شماره ی تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ تماس حاصل فرمائید.

بدینوسیله از همه ی کسانی که در تکثیر این جزوه و سایر جزوات بیانات، توفیق خدمت مالی داشته اند، سپاسگزاری می شود. مطالعه ی جزوات از طریق سایت اینترنتی ذیل نیز امکان پذیر می باشد. در این سایت، جزوات به تفکیک و شامل: مجموعه ی جزوات گفتارهای عرفانی، مکاتیب عرفانی، شرح رساله شریفه پندصالح، گفت وگوهای عرفانی، جزوات موضوعی (استخاره، اختلافات خانوادگی، حقوق مالی و عشریه) و... می باشد. همچنین در این سایت امکان جستجوی موضوعی در خصوص مطالب مورد نظر، نیز وجود دارد.

WWW.JOZVEH121.COM

هر کسی نامه می نویسد یا مطلبی می گوید، توقع دارد که جواب آن را بدهم و لاقلاً همان پنج خط که او نوشته، من دو خط بنویسم. همان را هم نمی رسم. الان مدتی است دیگر تقریباً نمی توانم بنویسم. خواهش کردم به فهرستی از مطالب گفته شده که هر مرتبه پیاده می شود و منتشر می گردد نگاه کنند، حتماً راجع به مطلب سؤال شده، صحبت کرده ام. دیگران هم که سؤالات مشابه دارند استفاده کنند. برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۹/۳۰ ه. ش.

یکی پرسیده که دوبار نامه نوشته ام جواب ندادید. آخر می گویند التماس دعا، من جواب این را چه بگویم؟ جوابی ندارید. همان فرمایش حضرت صالح علیشاه که یکبار گفتم. فرمودند: همان لحظه ای که آنها سلام می رسانند، التماس دعا می گویند، همان لحظه، دعا و خواسته شان به ما رسیده است.

فرض کنیم از هر کسی یک سؤال می رسد. اگر در جواب اینها، یک خط هم بنویسیم، خود این یک کتاب بزرگی می شود. این است که توقع اینکه برای هر سؤال، خود آن شخص را بخواهیم و با هم صحبت کنیم، نمی شود این کار را کرد، نمی رسیم.

بنابراین درباره ی سؤال که در ذهنتان پیدا می شود، حتماً جواب داده ام. این جزوه هایی هم که درمی آید، بپرسید که چه موقعی جواب داده ام، همان را بگیرید بخوانید و بعد اگر پیدا نکردید آنوقت بیایید و بپرسید. مثلاً می نویسند شش بار نامه نوشتیم، جواب ندادید. بله، اگر ده بار هم مطلبی که مربوط به من نیست را بنویسید، چه جوابی بدهم؟

برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۲/۲/۴ ه. ش.

اختلاف توسط دشمنان به چه صورت ایجاد می شود؟ امام زمان از کجا ظاهر می شود؟
چطوری برای ظهور امام زمان خودمان را آماده کنیم؟^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

اگر در کار نجارهای قدیم دقت کرده باشید این درس را می گیرید که مشاغل ما جزئی از زندگی ما یا جلوه ای از آن است. نجارها چوب ها و الوارهای درستی را که نمی توانستند شقه کنند (دو تا کنند) کمی با چکش می زدند تا ترک کوچکی پیدا کند؛ به اندازه ای که یک میخ داخل آن برود، بعد میخ را می گذاشتند و می زدند و اینها بیشتر از هم باز می شد، بعد چوبی می گذاشتند و می زدند و اینها دوباره بیشتر از هم باز می شد. البته مثل این داستان در کلیله و دمنه هست، مشهور است که میمون چیزی را نگاه می کند، یاد می گیرد و بعد تقلید می کند. میمونی دیده بود نجاری چوب را می گذارد (آن چوب هم اسم خاصی دارد که یادم رفته) و با چکش می زند و تخته ها از هم باز می شود، بعد میخ را که می کشد چوب ها جدا می شوند. وقتی نجار از کار بلند شد و رفت، میمون جای او نشست و چوب را زد؛ منتها معکوس نشسته بود. مثل آن کسی که به قول سعدی: «یکی بر سر شاخ، بن می برید»، سر شاخه بود و داشت ته شاخه را می برید. میمون هم معکوس

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۷/۲۴. ش.

نشسته بود بعد که میخ را کشید، دم او لای درز ماند و داد و بیدادش بلند شد. از هر واقعه و طنزی باید عبرت بگیریم:

شخص باید که گیرد اندر گوش

ور نوشته است پند بردیوار^۱

دشمنان انسان، چه دشمنان شخصی و چه دشمنان اعتقادی، اجتماعی، برای اینکه کار را به هم بزنند و اختلاف را زیاد کنند، جایی را پیدا می‌کنند که می‌تواند محلّ اختلاف باشد، مثلاً می‌بینند که خانواده‌ای با هم خیلی خوب و مهربان هستند، دقت می‌کنند می‌بینند که روزی که قیمه دارند دادوبیداد می‌شود. روز دیگر که خورش فسنجان دارند، باز یک دادوبیداد دیگر. تحقیق می‌کنند می‌بینند یکی این را دوست ندارد و یکی آن را دوست ندارد. روی این تکیه می‌کنند و می‌گویند: هر که خورش فسنجان دوست دارد آدم بدی است. دیگری می‌گوید: هر که خورش قیمه دوست دارد آدم بدی است. اینها را سرهیچ به جان هم می‌اندازند؛ این کار دشمنان است. چون زندگی و حیات با خوراک پیوند خورده من مثال از خوراک می‌زنم. در این مثال‌ها خوب دقت کنید، چون با توجه به آنها می‌توان زندگی و روش زندگی را بهتر پیدا کرد؛ بخصوص حالا که می‌خواهند عرفان

۱. کلیات سعدی، تصحیح مظاهر مصفا، تهران، روزنه، ۱۳۸۵، گلستان، ص ۶۴.

و تصوّف را نابود کنند، ما باید به روش زندگی در این دوران دقت کنیم که از در و دیوار برای ما عبرت ایجاد می‌شود.

یکی از نکاتی که از یک طرف مخالفین دین و ایمان و از طرف دیگر مخالفین تشیع و شیعه گفته‌اند، مسأله‌ی امام زمان است. امام زمان از کجا ظاهر می‌شود؟ البتّه روایاتی رسیده است (خیلی از روایات هم از ائمّه نیست و به آنها بسته‌اند. مثلاً مصاحبه‌ای کرده بودم، بعد که آن را نوشته بود، دیدم درست ضدّ آنکه من گفتم نوشته یعنی اینطور فهمیده است. در این زمان که هر دو حضور داریم، این اشتباه می‌شود. دیگر معلوم است چه بلایی سر روایتی که هزار و چهارصد سال پیش نقل شده است می‌آید.) ولی آنچه که مسلم از امام رسیده باشد، از هر کدام از ائمّه که باشد، فرقی نمی‌کند چون کُلُّهُم نُورٌ وَاحِدٌ هستند. حتّی وقتی در مورد اخباری که از ائمّه رسیده، صحبت می‌کنم، می‌گویم «امام» فرمود، هر کدام از ائمّه باشند فرقی نمی‌کند. غیر از آن، به من چه که امام از کجا ظاهر می‌شود؟ شمشیر یمانی دارد؟ حلّه‌ی یمانی به تن می‌کند؟ اصلاً شاید آن موقع یمنی نباشد.

مثلاً اینکه به دیوار کعبه تکیه می‌کند؛ کنایه است که تکیه‌گاه او کعبه و مسلمانان و اسلام است و یا فریادی می‌زند که آن را همه‌ی جهان می‌شنوند، برای ما شیعه، این مطلب در اوّل اسلام

سابقه دارد؛ آن اوایل که علی عَلَيْهِ السَّلَامُ پای صحبت و منبر عُمر نشستته بود. علی عَلَيْهِ السَّلَامُ با دو خلیفه‌ی اوّل، ابوبکر و عُمر، روابط حسنه داشت یعنی عملاً خلیفه بودن آنها را قبول داشت. می‌گفت: شما بیخود این کار را کردید ولی حالا که کردید، قیام نمی‌کنم. آنها هم ولایت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ یعنی برتری در معنا را قبول داشتند. هیچکدام مدّعی نبودند که پیغمبر آنها را تعیین کرده، نه ابوبکر و نه عمر. می‌دانستند که پیغمبر گفته: *أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا* پیغمبر می‌گوید: من شهر علم هستم؛ نه یک علم، همه‌ی علم هستم و *عَلِيٌّ بَابُهَا*، و علی باب آن است. هیچکدام نمی‌گفتند: ما باب هستیم و روابط عادی بود. علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نشستته بود و عُمر داشت خطبه می‌خواند. لشکر اسلام در جایی جنگ می‌کرد. ناگهان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ وسط خطبه‌ی عُمر گفت: قشون اسلام دارد شکست می‌خورد و مسلمین کشته می‌شوند. تو «الله اکبر» بگو که آنها دلگرم شوند. عُمر می‌دانست علی عَلَيْهِ السَّلَامُ از باد شکم حرف نمی‌زند.

علی عَلَيْهِ السَّلَامُ باب شهر علم است و خداوند درباره‌ی او گفت: *وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۚ*، از هوای نفس حرف نمی‌زند. گفت: یا علی چه کنم؟ علی عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: «الله اکبر» بگو. گفت: آنها که صدای من را نمی‌شنوند. فرمود: تو بگو، من صدا را می‌رسانم. برای اینکه

۱. بحارالانوار، مجلسی، لبنان، مؤسسه الوفا بیروت، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۰، ص ۱۱۹.

۲. سوره نجم، آیه ۳.

قشون، رئیس حکومت را می شناختند. عمر هم گفت و لشکر صدای «الله اکبر» را شنیدند و خیال کردند قشون کمکی به یاری آنها رسیده و خلاصه پیروز شدند.

برای ما و شما خیلی پیش آمده، برای من که خیلی پیش آمده که یک صدایی را می شنوم، صدای نبوده‌ای را می شنوم. وقتی خدا تصمیم بگیرد، می کند؛ تا در یک لحظه صدایی به گوش همه برسد. حالا که رادیو و تلویزیون هست، خیلی ساده است. مسأله‌ای که برای ما مهم است، این است که مردم هدایت می شوند و همه‌ی جهان یکپارچه تابع حضرت هستند. چطوری می شود؟ آیا می شود که قلب آنقدر در بازار زیاد شود که هیچ کس اعتماد نکند؟ آیا می شود که بین همه‌ی زن و شوهرها دعوا و اختلاف باشد؟ آرامش نباشد؟ آیا می شود که خشکسالی‌ها مرتب بیاید و ما هم آب را هدر بدهیم؟ آیا با اینها و امثال اینها می شود؟ که بعد امام با شمشیر می آید (که البته اصطلاحاً شمشیر می گویند و الاً حالا که شمشیر چیزی نیست) یعنی با اسلحه می آید. آیا با اسلحه می شود اعتقاد مردم را عوض کرد؟ آیا امام با شمشیر می آید و به زور به مردم می گوید مسلمان شوید، مؤمن شوید؟ نه! پس ما باید خودمان را و بطور کلی دنیا باید خود را آماده

کند. اگر واقعاً انتظار ظهور امام را دارد و می‌خواهد امام بیاید، باید در منزل را آب و جارو و آب‌پاشی کند و همیشه آماده‌ی خدمت‌گزاری باشد؛ نه اینکه بگوید وقتی مهمان آمد، لابد دو سه نفر همراه او هستند و همان‌ها جارو می‌کنند. کار به خود ما مربوط است؛ اینکه آماده شویم که اگر امام آمد، می‌تواند بگوید ارثی که از پدرت و مادرت و اجدادت به تو رسیده، این زمین و این ملک و این سهام است که این سهام را جدّ اعلای تو حقّه‌بازی کرده و این زمین هم مال تو نیست چون پدر بزرگ تو حقّه‌بازی کرده است، اینها را پس بده، حاضری پس بدهی؟ البته اگر هم حاضر نباشید شمشیری بالای سر شماست که شما را حاضر می‌کند ولی باید در این مسایل حاضر باشید.

به همین حساب اگر شما خود را آماده کردید، پهلویی شما هم آماده می‌شود، آن یکی هم آماده می‌شود، آن دیگری هم آماده می‌شود که امام ظاهر می‌شود. آنها را دیگر که به دست شما نیست، وقتی شما آماده شدید، در عالم خود شما امام ظاهر می‌شود. می‌گویند: کسی برای پادشاهی شعری، مدیحه‌ای گفت (پادشاهان قدیم اگر عادل نبودند، اقلّاً عاقل بودند.) گفت که خداوند عمر ابدی به تو بدهد.

گفت: این چه حرفی است که تو می‌زنی؟ این چه چاپلوسی بیجایی است که می‌کنی؟ هیچ کس عمر ابدی ندارد که بگویند تا دنیا هست من هستم. او جواب داد: بله راست می‌گویی ولی دنیا از نظر من تا وقتی هست که من هستم، برای همین هم می‌گویم تا دنیا هست زنده باشی یعنی تا من زنده‌ام، تو زنده باشی. برای ظهور امام هم وقتی ما آماده شدیم، امام در دنیا ظاهر می‌شود؛ منتها در دنیای خود ما. پس چنان زندگی کنیم که انگار امام هم حضور دارد.

می‌گویند: امام که ظاهر شود، بعد از آنکه کارها را کرد، چهل سال حکومت می‌کند، آن چهل سال حکومت عدل الهی است و قبل از آن چنان حکومتی برای مسلمین و برای جهان میسر نمی‌شود. فرض کنید امام ظاهر شده و دارد حکومت می‌کند و شما هم هستید، این ظهور و خروج (ظهور یعنی ظاهر شود و خروج یعنی حمله به مخالفین کند.) هم در عالم صغیر یعنی عالم خود، هم در عالم کبیر یعنی دنیا می‌شود. ظهور و خروج در عالم کبیر که به عهده‌ی ما نیست. ظهور و خروج در عالم خود، کمی به دست ماست ولی نه همه‌اش. هر چه خدا بخواهد همان می‌شود ولی کمی به دست ماست. لاقبل به اندازه‌ای که

برای روشن کردن یک چراغ، کبریت را می‌آوریم، همین‌قدر خدمت می‌کنیم.

این اشتغال فکری است که همه‌ی ما داریم، همه‌ی شیعه‌ها دارند، منتها به جای اینکه به عمق معنا فکر کنند به ظواهر می‌پردازند. برای نمونه نیمه‌ی شعبان بسیاری از محل‌ها را چراغانی می‌کنند. نه اینکه این کار بد است، نه! خوب است. الان که چندین سال هم هست که میانه با امام زمان خوب بوده و همه جا را چراغانی کرده‌اند، بعضی سال‌ها قهر کردند و چراغی روشن نکردند. برای ما، امام زمان همیشه امام است؛ چه چراغ روشن شود و چه نشود. ما در دل چراغ را روشن می‌کنیم.

آیا شعر و شاعری را می‌توان به عنوان شغل و کاسبی نگاه کرد؟ تفاوت اشعار عرفانی با دیگر اشعار در چیست؟^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

ادبیات فارسی می‌گوید در مثل مناقشه نیست. البته مناقشه نیست ولی نه به آن اندازه که در داستان‌ها هست. به هر جهت دیوانی منتسب به علی علیه السلام هست که می‌گویند: علی علیه السلام گفته است. اعراب یکی از هنرهایشان شعر بود و علی علیه السلام هم در همه‌ی زمینه‌ها اول بود. اعراب به خود شعر کاری نداشتند ولی محتویات شعر اگر بد بود می‌گفتند بد است. کما اینکه شنیده‌اید که حضرت جعفر صادق علیه السلام فرمودند: در مجلسی که از شعر و شاعری صحبت می‌شود یزید در رأس مجلس است؛ یزید شاعر بسیار زبردستی بود در همان اشعار لغوی که همه‌ی شعرا می‌گویند، یزید نیز خیلی قشنگ گفته است، منتها اگر علی علیه السلام حتی یک بیت شعر هم گفته باشند تفاوتش با شعری که یزید گفته آن است که شعر یزید ما را به راه خود او می‌برد یعنی راه فسق و فساد و شعر علی علیه السلام ما را به راه خود می‌برد.

در حال حاضر شعر و شاعری را به عنوان یک شغل تلقی کرده‌اند و الان در خیلی مواقع هنگامی که از کسی می‌پرسند

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۷/۲۷ ه. ش. (جلسه خواهران ایمانی)

چه کاره‌ای؟ می‌گوید: شاعرم. به شعر با عنوان شغل نگاه کرده‌اند و حال آنکه شعر طرز بیانِ یک مطلب است و کاسبی نیست. همان مطلبی را که به شعر گفته با نثر نیز می‌توانند بیان کنند. بعضی در طی تاریخ شعر، شخصیتشان متأثر از شعر است و به هیچ وجه نمی‌توانند مطلبی که در ذهن دارند را به لسان عادی بیان کنند؛ به لسان عادی که بیان شود بی‌مزه و بی‌معنی است ولی عده‌ای که شعر را به خاطر مطلب دیگری گفته‌اند و خود یک هویت و شخصیتی داشتند که شعر از آن هویت زاییده شده است آنها همان مطلب را (چه بسا بعضی آثاری که به ما رسیده یا نرسیده) به نثر هم گفته‌اند.

اگر تاریخ ادبیات ایران را بخوانیم، در قدیم، دربارها (البته بعدها در دربارهای جهان تکرار شد.) یک عده تبلیغاتچی داشتند که مطالب را به شعر می‌گفتند. شعری که درجه‌ی اول بودند و گوی سبقت را از سایرین ربوده بودند دوروبر دربار جمع می‌شدند، زندگی آنها آنجا می‌گذشت و شعر می‌گفتند و فقط کارشان این بود که شعر بگویند. همه‌ی شاعرانی که دیوان آنها موجود است، مثل رودکی، امیر معزی، منوچهری، عسجدی و... شعر می‌گفتند، شعر هم کاسبی آنها بود و به واسطه‌ی شعر به دربار راه یافتند. احساس آنها خیلی طبیعی و تخیل قوی داشتند و اینها را هر چند وقت

یک بار امتحان می‌کردند. مثلاً یکی از پادشاهان به بیابان رفت و هلال ماه را دید (البته حالا ما می‌رویم بیابان هلال ماه را ببینیم، اما او هلال ماه را خود به خود دید و روزه هم نگرفت. تفاوت با دیدن ماست) پادشاه برای اینکه ذوق و سلیقه‌ی شاعر دربار را امتحان کند ماه را نشان داد و گفت: برای ماه رباعی بگو. شاعر، این رباعی را گفت:

ای ماه چو ابروان یاری گویی
یانی چو کمان شهر یاری گویی
نعلی زده از زرع یاری گویی
در گوش سپهر گوشواری گویی
یا پادشاه خواست شاعر دیگری را امتحان کند، گفت:
مدیحه‌ای بگو که تا حالا کسی نگفته است. او گفت:

نه کرسی فلک نهد اندیشه زیر پای
تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان زند
آنهایی که می‌خواستند خیلی تملق کنند در رکاب شاه
ایستاده، خم می‌شدند و رکاب او را می‌بوسیدند و البته
داستان‌هایی از فتح‌علی شاه هست که شنیده‌اید. عرفان، اسلام،
شیعه حیفش می‌آید که این ذوق و سلیقه را در این دو شعری که
من خواندم به کار برد و تخیل عجیب و غریبی بکند و مدح یکی از

خودپرستان کند، برای اینکه غالب شعرائی که مدح آنها را کردند، آدم‌های جالبی نبودند. آن ذوق و سلیقه و احساسی را که داشتند به این صورت درآوردند. مثلاً فرض کنید سعدی از خاندان مشهوری بود، پدر او مجتهد و پیشنماز مسجدی بود، خود سعدی هم در آن رشته تحصیلات داشت ولی بعد که به عرفان گرایید و اهل عرفان شد تا آن تاریخ شعر نگفته بود، می‌گفت:

همه قبیله‌ی من عالمان دین بودند

مرا معلم عشق تو شاعری آموخت^۱

منتها آنها‌ی دیگر نمی‌توانستند این احساس را به کار ببرند زیرا مسایل فقهی را نمی‌شود به شعر درآورد.

شعر مثل اسب‌های راهوار و خوب است اما مجال نمی‌دهند هر کسی سوار آنها بشود و زین بگذارد. آن رفیق خودشان وقتی زین گذاشت قبول می‌کنند با هم رفیق هستند. در واقع او می‌خواهد بر این سوار باشد و لگد بزند ولی اینها رفیق هستند، می‌خواهند با هم بروند. اسب و راکب هر دو دلشان می‌خواهد با هم به شمیران بروند ولی آن یکی می‌گوید: من به قم می‌روم، سوار اسب می‌شود او را می‌زند که برود، او هم لگد می‌زند. از این قبیل شعرا در بین عرفا بسیار هست. سنایی شاعر بود، قبلاً هم شعر می‌گفت اشعار قبل از

۱. کلیات سعدی، غزل‌ها، ص ۴۰۰.

عرفان او هم هست. بعد که اهل عرفان شد معنی شعرهایش فرق کرد و عرفانی شد.

مولوی که به نظرم تا سی و پنج شش سالگی درس فقه و اصول می خواند و بعد هم مدرّس بود و یک بیت شعر هم نگفت. شاید از آنهایی بود که شعر را مثلاً حرام می دانست. بعد که با شمس برخورد کرد، جرقه ای زد و فکر و ذهن او را روشن کرد. همه ی حرف هایی که می خواست بزند، به شعر می گفت. مثنوی چند هزار بیت شعر است، همین قدر هم در دیوان شمس شعر گفته، مولوی که شاعر نبود، اگر کسی شاعر به دنیا بیاید باید حداقل یک شعر قبلاً گفته باشد. اگر هم ذوقی داشته باشد در قسمت های دیگر به کار می برد. وقتی به عرفان می آید، اهل شعر می شود.

سعدی هم اشعارش عرفانی است البته بعضی از اشعارش به مناسبت گردش هایی که رفته تاریخی است. عطار به رسم قدیم طبابت می کرد، طبیب بزرگواری بود، به رسم قدیم عطاری داشت، نه مثل عطاری های ما. عطاری او فروشگاه خیلی بزرگی نبود و دواهایی که می داد از دواخانه ی خود او بود و خودش نیز طبابت می کرد (در آن وقت داروسازی و طب یکی بود). او می گوید بعد از اینکه به عرفان گرایید، «به داروخانه پانصد شخص بودند که نبض می نمودم» یعنی پانصد مریض آبونه هر روز داشت که همه ی

آنها را رها کرد، رها کرد یعنی چیز دیگری را گرفت و به خود گفت تو اهل اینجا نیستی که داستان آن را حتماً شنیده‌اید شخصی به عنوان مریض به دواخانه‌ی او آمد، بعد صحبت کرد و پول را که حساب کرد گفت: این کم است. عطار به درویش گفت: تو که آنقدر به دنیا و به پول علاقه‌مندی چطور می‌خواهی از دنیا بروی؟ درویش گفت: می‌خواهی بدانی چطور از دنیا می‌روم؟ رو به قبله دراز کشید و شهادتین گفت و رفت. مثل همین آقامیرزا باقری که از فقرای خودمان بود و داستان او را چند بار برای شما گفته‌ام، دراز کشید و رفت. این واقعه عطار را آتش زد و همه چیز را رها کرد و رفت و شیخ عطار شد. مولوی با آن عظمت می‌گوید:

عطار روح بود و سنایی دو چشم او

ما از پی سنایی و عطار آمدیم

سنایی هم همین‌طور. اینها در واقع بزرگان عرفان بودند. تشخیص می‌دادند نه مثل طیب که تشخیص می‌داده، نه! به هم جذب می‌شدند که این اهل عرفان است. مولوی یک مجتهد مسلمی بود، سوار الاغ داشت می‌رفت مثلاً «ضرب زید عمرو» درس بدهد. یک درویش ژولیده، ظاهراً بی‌سواد او را آتش زد و منقلب کرد. بنابراین چه کسانی، روح سنایی، عطار، مولوی، شمس و... و معنای شعر آنها را درک می‌کنند، کسانی که از نوع خود آنها باشند،

یک بویی از عرفان برده باشند، ولو از نوع آنها نباشند ولی در همان سفره‌ای که خداوند آنها را نشانده اینها هم گوشه‌ای یک لقمه نان خورده باشند. مولوی شاعری مثل شعرایی که دیوان آنها چاپ شده، نیست؛ (مثل شعرایی که امروز هستند و طبع شعر دارند به جای خود و چون مجلس شعری است در صدر قرار دارند، نبوده؛) بنابراین مولوی و مثنوی و دیوان شمس را کسی باید ترجمه و انتخاب کند که در آن روزی که مولوی آتش گرفت با مولوی بوده و از آن آتش و شعله به او رسیده باشد. البته مولوی چه در مثنوی و چه در کتاب غزلیات شمس از لحاظ شعری و ادبی خیلی سطح بالایی دارد. چون در ادبیات سطح بالایی است، آقایان ادیب فقط آن را می‌بینند و سطح بالای آن اشعار ادبی مولوی را در نظر گرفته، بعد می‌خواهند شعرهایی که از لحاظ عرفانی گفته را تفسیر کنند؛

مثل بیت زیر:

جسم خاک از عشق بر افلاک شد

کوه در رقص آمد و چالاک شد^۱

آقایان ادبی این را می‌گویند، اشاره به فلان جا است ولی نمی‌توانند شرح بدهند آن وقت می‌روند شعرهای دیگر را می‌گیرند.

شاد باش ای عشق خوش سودای ما^۲

۱. مثنوی معنوی، تصحیح توفیق سبحانی، تهران، روزنه، ۱۳۸۶، دفتر اول، بیت ۲۵.

۲. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۲۳.

این اشعار عرفانی را هر کسی نمی‌تواند تفسیر کند. این است که وقتی به خود جرأت می‌دهند اشعار عارفانه‌ی مولوی را از لحاظ ادبی شرح دهند، اشتباهاتی از آن در می‌آید. مثل آن شعر که:

آنان که طلبکار خدایید، خود آید

بیرون ز شما نیست، شما یید شما یید

اینها می‌گویند «آنانکه طلبکار خدایید، خدایید.» یعنی شما خود خدا هستید. پس لازم است که به این شعرا به نظر شعری نگاه نکنید. به اینها به نظر عرفانی نگاه کنید. فرض کنید آنها نثر است. اینطور حساب کنید. هر کسی به خود اجازه می‌دهد منتخبی از دیوان شمس را جدا کند. هر کسی حق دارد اشعاری را که می‌پسندد برای خود بردارد. این کار برای این نیست که ما هم یاد بگیریم، برای خود اوست. از منتخبات شمس فقط این کتاب *جذبات الهیه* که مرحوم حاج شیخ اسدالله ناصرعلی گلپایگانی انتخاب کردند، عرفانی است آنها را دیگر نه؛ چون ایشان انتخاب کردند.

آیا از درویشی می‌توان توقع رفع نیاز مادی و رفع مشکلات را داشت؟^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

درویشی و تشرف به امید اینکه فرد شستشویی داده شده و پاک شود می‌باشد، در یکی آن حالت ادامه دارد، موقّق می‌شود و شستشو بر او اثر می‌کند و بر دیگری اثر نمی‌کند.

به هر جهت، دلیل اینکه افراد را می‌پذیرند یا نمی‌پذیرند این است که شخص با خلوص نیت می‌خواهد بیاید یا حقه‌ای در کار اوست. اینهایی که حیوانات را رام می‌کنند دیده‌اید؟ در درون ما انسان‌ها، هم شیر هست حمله‌کننده، هم گرسنه هست درنده، هم لاشخور و کفتار هست که می‌کشد و هم گوسفند آرام؛ همه‌ی باغ و وحش هست. درویشی اگر بتواند هدایت می‌کند (اگر بتواند یعنی اراده‌ی الهی باشد). کما اینکه تمام پیغمبران آمده‌اند که مردم را هدایت کنند و بعد هم دیده‌اند که مردم هدایت نمی‌شوند. خدا گفته به تو چه که ناراحت می‌شوی؟ تو مأموری کار خود را بکن؛ ما هر که را بخواهیم هدایت می‌کنیم و هر که را نخواهیم هدایت نمی‌کنیم. به پیغمبر ما می‌فرماید: **إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ**^۲، تو نیستی که هر کسی را بخواهی هدایت می‌کنی، خداوند است.

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۸/۲۲ ه. ش.

۲. سوره قصص، آیه ۵۶.

منظور، مسئولیت برای درویشی ندارد (برای درویش چرا، هر درویشی موظف است آن دستوراتی که به او داده‌اند را انجام بدهد، به امید و علاقه‌مندی اینکه روشنی در دل او پیدا شود.) در امر هدایت بشر وقت مشخصی نداشته، تدریجاً، بشر اولیه‌ای که ما می‌گوییم که چوپان او آنطور بود آن بشر حالا اینطور شده که می‌بینید نه اینکه چوپان تربیت شده‌ای است، پس کار موسی در این زمان مشکل‌تر از آن وقت است. آن وقت موسی شبان را هدایت می‌کرد حالا با این همه مسایل، مشکل است، فقط «دستورالعمل» می‌دهد. این دستورالعمل را باید آن شخص اجرا کند؛ اگر علاقه‌مند به «اثر» باشد. بعد خداوند اگر هر اندازه توفیق دهد پیشرفت می‌کند.

در این میان، تکامل و تحولات زندگی بشر موجب شده که همه چیز را با مادیات و پول حل کند و این مشکل هم جلوی هدایت هست. بعضی‌ها بعد از تشرف خود را برای درویشی رها می‌کنند و از همه‌ی کارهای زندگی می‌مانند. این نقیصه‌ای است. بعضی‌ها برعکس به اولین مشکلی که برخورد کنند، خیال می‌کنند که فقط باید به آن بپردازند. خیلی نوشته‌اند: از وقتی درویش شدیم مشکلاتی داریم. ممکن است ولی ربطی به درویشی ندارد. او در فروردین مشرف شده، همان ماه هم این کارها شروع شده، چه

درویش می شد یا نمی شد اینطور می شد. این ربطی به درویشی ندارد. شاید توقع رفع نیازهای مادّی از درویشی داشته باشد ولی درویشی به این عوالم کاری ندارد اینطور تصوّر می شود.

بنابراین با خیال آرام و اعتماد کامل باشید که امروز اسم آن را اعتماد به نفس گذاشته اند، قدما می گفتند: اعتماد به خدا و توکل، فرقی نمی کند، برای اینکه مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ^۱، کسی که نفس خود را شناخت، خدا را شناخته است. بنابراین کسی که اعتماد به نفس خود کرد، اعتماد به خدا کرده است؛ نه به نفس شیطانی بلکه به وجود خود. قناعت تنها راه علاج قطعی مسایل مادّی است. بعضی نوشته اند: درویشی دو مایه ی ثروت دارد، یکی کوشش و اعتماد به خداوند که روزی را می رساند و دیگر قناعت؛ و از خدا هم بخواهد که این دو مسأله را به او تفهیم کند. ما خیلی چیزها می گوییم و می دانیم درست است ولی اعتماد و ایمان کافی نداریم. ما همه می گوییم: لَاحَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

هر چه خدا خواست همان می شود

آنچه دلم خواست نه آن می شود

ولی آیا همیشه این اعتقاد را داریم؟ تصوّر نمی کنم. سعی

کنیم به آنچه می دانیم و می گوییم، معتقد باشیم. این حرف را

سقراط گفته (البته در زمینه‌ی عرفان نگفته در زمینه‌ی زندگی عادی گفته است.) که مجرم، علم به بدی کارش ندارد که جرم می‌کند، منظور او از علم، ایمان است. و الا اگر ایمان داشته باشد که دزدی یا قتل بد است نمی‌کند. او ایمان ندارد. می‌گوید: بد است ولی انجام می‌دهد.

ما باید به معنای دستوراتی که انجام می‌دهیم توجه کنیم و سعی کنیم آن معنا بر دل ما مسلط باشد. اول همه‌ی دستورات را بخوانید، از اوراد نماز گرفته، تا آخرین دستور؛ مثلاً الله اکبر یعنی چه؟ بعد شهادتین؛ می‌گوییم: لَاقَىٰ اِلٰهَیْ لَاسِیْفَ اِلَّا ذُو الْفَقَارِ، پس باید پیرو علی باشیم؛ و....

ان شاء الله خداوند به ما گوش شنوا بدهد؛ چنان گویی که آنچه شنیدیم و می‌گوییم تا عمق ضمیر ما اثر کند.

آیا با لاک ناخن می‌شود وضو گرفت؟ رعایت احکام شریعت تا چه اندازه ای ضروری است؟^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

گاهی سؤالات شریعتی را که در مورد احکام شریعت است می‌پرسید، من اگر هم بدانم لازم نیست آنچه را من عمل می‌کنم به شما بگویم؛ بنابراین بهتر این است که از دیگری بپرسید، حتی در احکام شریعت هم اگر کلیات را بگویند و مابقی را به قوه‌ی استدلال و فکر مکلف ارجاع بدهند بهتر است.

حالا اینکه پرسیده‌اند که با لاک می‌شود وضو گرفت یا نه؟ من خودم لاک الکل نزده‌ام این است که نمی‌توانم بگویم من اینطور می‌کنم ولی بعضی‌ها خیلی وسواس به خرج می‌دهند، مثلاً به یکی از درویش‌های ما ایراد گرفته بودند که در وضو چرا آب از اینجا روی دست می‌ریزی؟ باید آب از بالا بریزی. چرا؟ جهت احتیاط است که مبادا اینجا خیس نشده باشد از بالاتر باید آب بریزیم که خیس شود. یا در وضوی مردها بحث در این است که مسح سر که می‌کنند از روی مو درست است یا نه؟ آنهایی که خیلی احتیاط می‌کنند، از روی مو می‌کشند و بعد زیر مو، یا وقتی دست را می‌شویند هر چه قدر هم ناخن کوتاه باشد، ناخن من که الان

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۸۷/۹/۱ ه. ش.

بالنسبه کوتاه است ولی ممکن است زیر قسمتی از ناخن آب نرفته باشد با وسیله‌ای این کار را می‌کنند که حتماً آب برود. چون حکم شرعی این است که دست را بشوییم. فَأَغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَآيْدِكُمْ إِلَى الْمِرْفَقِ^۱، صورت خود را بشویید و دست‌ها تا مرفق. خیلی از فقها می‌گویند؛ همین که شستن گفته‌اند بس است؛ شستن کافی است. گفته‌اند دست خود را تا مرفق بشویید، بنابراین آب که ریختیم و شستیم دیگر کافی است. نباید آن قدر زیاد احتیاط کرد ولی در اینجا به کسی که لاک را منع می‌کند، حالا که زن‌ها باید از حقوقی که مردها دارند استفاده کنند پس اقلان زحمتی را که مردها می‌کشند، بکشند و آن این است که با این احتیاط کار کنند، شاید هم خدا خواسته به این طریق برای آخرالزمان بگوید لاک نزنید. لاک ناخن نزنید؛ مگر اینکه پنج بار پاک کنید. این بسته به نظر شماست. اگر از یک فقیه که قاعدتاً خیلی احتیاط کار نباشد ولی دقیق باشد، پرسید می‌گوید: اگر بتوانید بگویید که دست خود را شسته‌اید، کافی است ولی اگر خیلی دقیق باشید حق آن است که آنچه روی بدن و دست است شسته شود. لاک که روی بدن نیست؛ بنابراین شستن لاک به نظر نمی‌رسد صحیح باشد. بروید از آقایان علما پرسید البتّه بعضی علما ممکن است شما را فحش بدهند که این

چه حرفی است که با لاک وضو بگیرید؟ به هر جهت با لاک وضو نگیرید بهتر است. یکی گفته بود وضو نمی‌گیرد مگر با لاک، این شخصی که اصلاً وضو نمی‌گیرد یک بار هم که می‌خواهد بگیرد لاک دارد، این شخص حیفش می‌آید لاک را پاک کند. می‌گویند: حسنی به مکتب نمی‌رفت یک وقت هم که می‌رفت جمعه بود.

این یک سؤال است به هر جهت من از بعضی آراء فقها شنیده‌ام که وضو را با لاک هم صحیح می‌دانند. نمی‌دانم اگر کسی مقلد آن آقا باشد (نه اینکه بگردید ببینید چه کسی اینطور می‌گوید و بگویید: من مقلد این آقا هستم، نه!) در آن صورت وضوی او صحیح است یعنی درست بودن یا نبودن را گردن آن آقا می‌اندازد. در واقع وقتی می‌گویند باید مرجع تقلید داشته باشید برای همین است که اگر خطایی در عمل باشد به گردن آن کسی است که اینطور گفته است.

لطفاً درباره‌ی حفظ ایمان و داستان اعدام حجر بن عدی و پرسش توضیحاتی بفرمایید.^۱
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ .

حجر بن عدی و علی بن حجر، پسرش و عدّه‌ی دیگری را آوردند و می‌خواستند بکشند. محکوم به اعدام بودند. هر کس به شام می‌رود بداند که حتماً زیارت حجر باید رفت. وقتی آمدند اینها را اعدام کنند به حجر گفتند همه باید اعدام شوید، اوّل تو را بکشیم یا پسرت را؟ حجر چه گفت؟ اینطور خیال کردند خواهد گفت: حیف است من زود بروم، اوّل پسر را بکشید. بعد دیدند حجر هم همین را گفت، اوّل پسر را بکشید و بعد مرا. آن شخص تعجب کرد گفت تو که شیعه‌ی خالص و مسلمانی چرا اینطور می‌گویی؟ گفت: ایمان من از خیلی قدیم است، پسر دیرتر از من ایمان آورده، شاید سست‌تر از من باشد. اگر اوّل من را بکشید او متأثر می‌شود و می‌ترسد و از ایمانش برمی‌گردد. من می‌گویم: نه، اوّل او را بکشید. کشتن او و صد تا مثل او فدا شود، در ایمان من اثر نمی‌کند. اوّل پسر را کشتند و بعد او را.

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح سه‌شنبه، دهم ذیحجه ۱۴۲۹ ه. ق. (عید قربان) مطابق با ۱۳۸۷/۹/۱۹ ه. ش. (جلسه خواهران ایمانی)

چرا وقتی دعا می‌کنیم، خداوند اجابت نمی‌کند؟^۱ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.

اگر دعایی می‌کنیم و اجابت نمی‌کند مصلحت ماست و بالاتر از این، مصلحت جهان است. در آیه‌ی دیگری دارد که می‌گوید: مردم عجله دارند یک چیزی را از من می‌خواهند به خیال خیر و حال آنکه آن شرشان است اسْتَعْجَلَهُمْ بِالْخَيْرِ.^۲ بنابراین اگر هم دعایی از ما قبول نشد مصلحت خود ما در آن است ما به هر جهت وظیفه‌مان دعاست. مثل یک فرزندی که از پدر هر چیزی را می‌خواهد ولی اگر پدرش بنا به مصلحتی ندهد گریه می‌کند التماس می‌کند، حال اگر مصلحتش باشد به او خواهد داد و اگر نباشد نخواهد داد.

۱. برگرفته از شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم، تاریخ ۱۳۷۶/۲/۱۹ ه. ش.

۲. سوره یونس، آیه ۱۱.

درجات خلوص نیت چیست؟^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

می‌فرماید: تَخْتَلِفُ عَلَى حَسَبِ اِخْتِلَافِ الْاَوْقَاتِ يَا عَلَى حَسَبِ اِخْتِلَافِ الْاَشْخَاصِ، بر حسب اختلاف اشخاص یا بر حسب اختلاف اوقات، خلوص نیت مختلف است و درجاتی دارد. یک نیت صد در صد خالص است و آن نیتی است که خداوند هم به دارنده‌اش کمک کرده یعنی اگر مخلص باشد به درجه‌ای که مخلص باشد یعنی خداوند خلاصش کرده باشد می‌رسد. در قرآن خداوند می‌فرماید: **إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ**^۲، چند پیغمبر را می‌شمرد و می‌گوید ما اینها را خالص کردیم (أَخْلَصْنَاهُمْ). مخلص درجه‌ی عالی در نیت است ولی اگر ما به همان درجات پایینش هم برسیم خوب است یعنی سعی کنیم که هیچ چیز جز خداوند در نیت ما نباشد.

۱. برگرفته از شرح فرمایشات حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ، تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة شب جمعه، تاریخ ۱۰/۳/۱۳۸۰ ه. ش.
۲. سوره ص، آیه ۴۶.

حق در مقابل تکلیف یعنی چه؟^۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ .

معمولاً، حق در مقابل تکلیف است یعنی وقتی حقی بر گردن کسی و در اختیار کسی است، تکلیفی هم بر گردن دیگران است. مثلاً وقتی می‌گویند حق آزادی افکار، این حق را خداوند برای همه‌ی مردم قرار داده و در مقابل این حق که همه دارند، دیگران تکلیف دارند یعنی مکلف هستند که رعایت حق دیگران را بکنند. این حقی است که در مقابل تکلیف است. حال، این حق یا به صورت طبیعی داده می‌شود یا اجتماعی، به این معنا که جامعه به انسان‌ها می‌دهد یا قراردادی و توافقی می‌باشد. همه‌ی این حقوق را قرآن فرموده است که باید رعایت شود.

۱. برگرفته از شرح فرمایشات حضرت سجاد علیه السلام، شرح رساله حقوق شب جمعه، تاریخ ۱۳۸۴/۱۲/۲۵. ش.

بعضی می‌گویند چرا ما از درویشی هیچی نفهمیدیم؟^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

کسی که درویش می‌شود و گندم می‌کارد، گندم باید درو کند نه گاه، اگر برای «حال» می‌آید مرتاضین هند که تازه آنها زحمت می‌کشند، شعبده‌بازها بدون اینکه زحماتی بکشند، از این حالات دارند. نه! درویش می‌شود تا به مبدأ خلقت نزدیک‌تر شود، این شعر را خوانده که: «ما ز بالاییم و بالا می‌رویم»، می‌خواهد بالا را بشناسد و راه را پیدا کند. البته در بین راه اگر خسته شد یک لیوان آب برمی‌دارد و می‌خورد، این برای رفع خستگی است. در حالاتی که هست نه اینکه بگویند ما هیچی نفهمیدیم. اولاً باید فهمی پیدا بکنید، بیایید درویش شوید. بعد هم نفهمیدیم یعنی چه؟

چه می‌خواستید بفهمید که نفهمیدید؟ آن چیزی که می‌خواستید بفهمید و نفهمیدید، اشتباه کرده‌اید باید خدا و خلقت و قدرت الهی را بفهمید که البته به اندازه‌ی خود می‌فهمیم.

گر بریزی بحر را در کوزه‌ای

چند گنجد؟ قسمت یک روزه‌ای^۲

ولی بعضی‌ها هم تمام دستورات را انجام می‌دهند، فرض

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح یک‌شنبه، تاریخ ۲۴/۶/۱۳۸۷ ه. ش.

۲. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۲۰.

کنید. مثلاً شخصی با الاغی در حال عبور است، شب در جایی استراحت می‌کند و جو بیشتر به او می‌دهد صبح که بلند می‌شود هر چه سعی می‌کند الاغ از جای خود بلند نمی‌شود یا مثلاً می‌بیند یک مگس در کاربراتور ماشین رفته و همه را خراب کرده است، این فکرهای متفرق به منزله‌ی مگس است که در کاربراتور زندگی و فکر می‌روند. من یک بار امتحان کردم، ماشین خراب بود، گفتند: گاهی، چیزی جلوی کاربراتور است. من دیدم اگر ذره‌ای باشد سه چهار تا فشار گاز بدهم قاعدتاً باید رد شود، امتحان کردم، شد. حالا هر وقت چنین چیزی بود شما باز هم به ذکر و فکر متوسل شوید. از وسایل مختلف استفاده می‌شود چون انسان هم تنوع طلب است، طرق مختلفی است مثلاً می‌توانید در آن لحظات کتاب‌های عرفانی بخوانید و در وقت معین خود، ذکر و فکر، نماز یا مثلاً گوش دادن و شنیدن موضوعات مذهبی و به صورت متنوع خود را بکشانید، مثل همان فشار گاز که آن کاه رد می‌شود. این کار را بکنید، آن حالت رد می‌شود.

لطفاً درباره‌ی وجود اصلی که خداوند است و در مورد عقول عشره توضیحاتی بفرمایید.^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

تایستان‌ها که از دانشگاه به بیدخت بازمی‌گشتیم حضرت صالح‌علیشاه ما را تشویق می‌کردند که چیزی دیگر یاد بگیریم، مثلاً منطق می‌خواندیم. از موارد منطق یکی بحث کلیات است وقتی می‌گوییم «انسان» این انسان یک مفهوم کلی است ولی وقتی می‌گوییم: حسن با فلان نام و فامیل، این مفهوم جزئی است. کلیات را تقسیم‌بندی کرده‌اند به جنس و نوع و فصل. جنس را می‌گویند در آن حدّ بالاست. جنس به چند نوع تقسیم می‌شود. مثلاً جان‌دار یعنی حیوان، کلی است، جنس است ولی چندین نوع دارد. انسان یک نوع جان‌دار است. گربه‌سانان به اصطلاح شیر و ببر و پلنگ اینها یک نوع جان‌دار هستند، فیل یک نوع جان‌دار است، اینها را نوع می‌گویند. جنس بالاتر از اینهاست.

سؤال کرده‌اند که مطلبی در کتاب خوانده‌اند. همان طوری که هر نوعی که می‌گوییم: داخل در جنس است و جنس عام‌تر از نوع است، برای اینکه موقعیت خداوند را درک کنیم می‌گوییم: خدا هم بر موجودات اینطور تسلط دارد و محتوی آنها است یعنی وقتی سلسله مراتب موجودات را حساب می‌کنیم، موجودات

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۲/۲۵ ه. ش.

طبیعی و سپس ماوراءالطبیعی، بالاتر از همه‌ی اینها خداوند است یعنی وقتی می‌گوییم: موجود، خداوند که اصل وجود است به ذهنمان می‌آید. بعد هم قاعده‌ای کلی در فلسفه‌ی قدیم دارند که الواحدُ لَا یَصْدُرُ عَنْهُ إِلَّا الواحد یعنی از واحد جز یکی زاییده نمی‌شود. خدا یکی است، وجود اصلی خداوند است. از خداوند وجود دیگری که وجود حقیقی باشد ظاهر نشده یعنی جز خداوند هیچ موجودی نیست که واقعیت وجودی داشته باشد. دیگر موجودات شبیه سایه‌های خداوند است. به قول افلاطون حقیقت موجودات مُثُل هستند؛ نظریه‌ی مُثُل افلاطونی بحث خیلی مفصّلی دارد. خداوند برای اینکه موجودات را بیافریند نه اینکه به آنها وجود واقعی دهد، برای اینکه آنها را ایجاد کند، اوّل عقل را آفرید یعنی اوّل موجودی که خداوند آفرید عقل بود. پیغمبر فرمود: **أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي^۱ يَا الْعَقْل^۲**، که هر دو درست است. از عقل، نفس زاییده شد. وجود عقول صرفاً ماوراءالطبیعی بود، بعد از عقل اوّل، عقل دوّم از عقل اوّل صادر شد. این بحث خیلی مفصّلی است، که ممکن است شما را سردرگم کند و لازم نیست شما سردرگم شوید به هر حال عقل اوّل و عقل دوّم و سوّم و چهارم تا عقل دهم که به اینها عقول عشره می‌گویند؛ عقل‌های ده‌گانه به ترتیب صادر شدند. خداوند

۱. بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۲۴.

۲. بحارالانوار، ج ۱، ص ۹۷.

مادّی نیست. غیرمادّی در سطح اعلا است. فرشته‌ها هم غیرمادّی هستند ولی وجود خداوند از فرشتگان هم بالاتر است. اگر از خداوند که صرف وجود است و وجود غیرمادّی است، بشری که همه مادّه است، آفریده شود، مراتبی باید طی شود. یک مرتبه نمی‌شود از عالم ماوراءالطبیعه به طبیعت آمد. این است که عقل اوّل و عقل دوّم و همین طور نفوس ده‌گانه را آفرید تا به انسان رسید. اینها فرضیات فلاسفه‌ای است که معتقد به خداوند و معتقد به ماوراءالطبیعه هستند و می‌خواهند روابط بین انسانی که از نظر جسمانی وجود مادّی دارد با خداوند که وجود او غیرمادّی است و اصل وجود است را ببینند و بدانند که این ارتباط چطور است ولی کسانی که فقط در عالم مادّی فکر می‌کنند این تقسیم‌بندی‌ها را قبول ندارند.

علی علیه السلام بهشت و جهنم را چطور تقسیم می کند؟
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ .

با معنویت علی علیه السلام متأسفانه کمتر کار داریم. معنویت علی علیه السلام را گذاشتیم برای پیروان خاصی که خود او توفیق بدهد. ان شاء الله به ما هم این توفیق را در همه ی زمینه ها بدهد. در هر زمینه ای که بررسی کنیم در داستان های زندگی علی علیه السلام نمونه هایی پیدا می کنید. در زمینه ی معنویت، علی علیه السلام سر حلقه ی اهل صفا است و همه ی حلقه های این سلاسل به علی علیه السلام می رسد. شعر عربی می گوید:

عَلِیُّ حُبُّهُ جُؤْنَةٌ
 فَسَمِیْتُ النَّارَ وَالْجَنَّةَ
 وَصِیُّ الْمُصْطَفِی حَقًّا
 إِمَامَ الْإِنْسِ وَالْجِنَّةِ

علی علیه السلام بهشت و جهنم را تقسیم می کند، رهبر همه ی جن و انس و رهبر همه ی موجودات است. البته این ایراد را گرفته اند که شما می گوئید: علی بهشت و جهنم را تقسیم می کند، پس العیاذ بالله خدا چه کاره است؟ نخیر خداوند هر کاری می خواهد بکند، بندگانی دارد که انجام می دهند. حتی برای مرگ هم

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، سیزدهم رجب ۱۴۲۹ ه. ق. مطابق با ۱۳۸۷/۴/۲۶ ه. ش.

بندگان دارد، یک جا یک بنده را می‌فرستد یک جا می‌گوید: چند بنده را فرستادیم، یک جا می‌گوید: رهبر آنها را فرستادیم، یک جا می‌گوید: خودم جان او را گرفتم؛ که درباره‌ی بعضی از پیغمبران گفته شده است.

بهشت و جهنم را چطور تقسیم می‌کند؟ فرض کنید غربال یا الک را که تکان می‌دهید یک چیزهایی که تا حدی ریز باشد جدا می‌شود و بیرون می‌آید، مابقی می‌ماند. اگر بگویند: غربال اینها را به ریز و درشت تقسیم می‌کند درست است. یا همین حوضچه‌های ماهی‌های پرورشی، تور دارد. ماهی‌های درشت از سوراخ رد نمی‌شوند، ماهی‌ها تا وقتی کوچک هستند رد می‌شوند، پس این تورها تقسیم‌کننده‌ی ماهی‌ها به بزرگ و کوچک هستند. هر شخصی را هم به آن ملاک علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بزنند معین می‌شود که این جزء دوستان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ است یا جزء کسانی است که علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را نمی‌شناسند، این معنی قَسِيمُ النَّارِ وَالْجَنَّةِ است.

علت تعطیل کردن کار و معاملات در روز جمعه چیست؟ چرا مجالس شب جمعه و شب دو شنبه اهمیت دارد؟^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

در اسلام گفتند: روزی که خداوند بشر را خلق کرد (در واقع جمعه روز تولّد ماست). مولودی می‌گیریم، مثل جشن تولّد که برای بچه‌ها می‌گیریم، این هم جشن تولّدی برای نوع بشر است. البته این مطلب در اخبار آمده و هست، در قرآن نیست. در قرآن فقط دستور العمل آن است، می‌فرماید: إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ^۲ وقتی از شبانه‌روز (چون کلمه‌ی روز، هم تنها به روز گفته می‌شود و هم به شبانه‌روز) اذان جمعه را که شنیدید کارها و معاملات خود را بگذارید و فقط برای خدا بشتابید. نه اینکه اگر اذان نشنیدید این کار را نکنید، بلکه باید اذان را بشنوید، گوش شما باید آشنا باشد. اوّلین اذان در شبانه‌روز جمعه چه زمانی است؟ اذان مغرب که شنیده شد، از آن لحظه باید معامله را کنار بگذارید و به یاد خدا پردازید. هم شب جمعه است و هم روز جمعه؟ تا وقتی که نماز جمعه تمام شود. نماز روز جمعه وقتی گفته شد و تمام شد آن وقت آزاد هستید و دلیل اینکه از شب شروع شده برای این است که نماز مغرب، اوّلین نمازی است که در

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۸۷/۶/۸ ه. ش.

۲. سوره جمعه، آیه ۹.

شبانه روز خوانده می‌شود. به این دلیل از اوّل آن نماز، باید مراقب باشد. به علاوه اخباری هم هست که بهتر است نماز مغرب را همیشه اوّل وقت بخوانید؛ یکی نماز مغرب، یکی نماز صبح. این است که شب‌ها ما فقرا اوّل نماز مغرب و عشاء را می‌خوانیم و بعد از آن مجلس شب جمعه داریم. در بعضی ایام، مجلس پیش از نماز است، چون مجلس جزء تشریفات رسمی و دستور نیست فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ نماز ذکر خداست. بنابراین ما نماز مغرب را که خواندیم این دستورالعمل را انجام می‌دهیم. منتها از این طرف می‌خواهیم دوستان خود را ببینیم و این دوستان هم باید دوستان ایمانی باشند. امروزه هم روان‌شناسان می‌گویند و در اخبار هم آمده که با کسانی مشورت کن که ایمان تو را زیاد کنند؛ و این افراد مؤمنین هستند و ما یک مجلس را که مؤمنین با هم باشند و یکدیگر را ببینند در نزدیک جمعه قرار می‌دهیم. به همین جهت هم، نماز را آخر گذاشتیم. چون شب دیر وقت است و اگر بعد از نماز مجلس هم باشد، خیلی دیر وقت می‌شود؛ بخصوص برای خانم‌ها خیلی مشکل می‌شود. بسیاری از منازل در کنار شهر است و وسیله هم پیدا نمی‌شود. برای همین اوّل، مجلس را گذاشتیم و بعد نماز را. منتها زمستان که می‌شود چون دیگر روزها خیلی کوتاه است مجلس بعد از نماز مغرب و عشاء است و این را هم نگویند:

یکشنبه و پنجشنبه که بپرسند چه خصوصیتی دارد و بگویند: هیچی. بگویند: شب جمعه و دوشنبه، منتها شروع دوشنبه را پیشواز می‌رویم، مگر ماه رمضان که روزه هست به پیشواز نمی‌روند؟ یک روز یا دو روز قبل را به عنوان پیشواز روزه می‌گیرند. این هم پیشواز شب جمعه است. به هر جهت اهمیتی هم که مجلس دارد اولاً اطاعت امر الهی است که می‌فرماید: إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ، امر او را می‌خواهیم اطاعت کنیم. دستور طریقتی هم که دادند این است که تا بتوانیم در مجالس فقری شب‌های جمعه و دوشنبه حاضر شویم. صرف اینکه چون شما گفته‌اید، من اطاعت امر می‌کنم، فایده و ثواب دارد.

ظهور امام در عالم کبیر و سکینه‌ی قلبی در عالم صغیر به چه صورت می‌باشد؟
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

در مورد مسأله‌ی ظهور امام، وقتی که ما در عالم کبیر همیشه در انتظار هستیم و امیدواریم که خداوند روزی، گشایشی برای بشریت مقرر دارد و حضرت ولی عصر را ظاهر گرداند، همین انتظار در عالم صغیر نیز هست. به فرمایش علی ع:

أَتَزَعُمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ

وَفِيكَ أَنْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ^۲

باید توجه کنیم و چنین انتظاری را داشته باشیم. حتی در عین اینکه تمامی جهان عالم کبیر پراز ظلم و بیداد شده است، حضرت ظهور می‌کند و عدالت را برقرار می‌سازد ولی تعبیر نادرستی که بعضی از این جمله کرده‌اند و می‌گویند باید این قدر دنیا پراز ستم و بیداد گردد که حضرت ظاهر شود و به این طریق حتی ظلم و بیداد را تشویق می‌کنند، این تعبیر غلط است. اینکه فرموده است: «در حالی که پراز ظلم و ستم شده است» یعنی آنچنان پراز ظلم و ستم شده که نمی‌توان باور کرد که بتوان این ظلم و ستم را ریشه کن کرد و عدالت الهی را برقرار ساخت ولی در چنین حالتی

۱. برگرفته از مکاتیب عرفانی، تاریخ ۱۳۷۷/۱/۴ ه. ش.

۲. آیا چنین می‌پنداری که تو موجود کوچکی هستی در حالی که عالم کبیر در تو خلاصه شده است.

خداوند قدرت‌نمایی نموده و توسط امام این کار را انجام می‌دهد. به همین طریق در عالم صغیر در حالی که ما از گناهان می‌نالیم و هر وقت به یاد گناهان می‌افتیم نزدیک است که از رحمت خداوند مایوس شویم، ممکن است در همان حال امام در عالم صغیر به ما ظاهر شود منتها همان طور که در عالم کبیر این انتظار تدریجی است و علائمی دارد و همه‌ی بندگان باید آماده بشوند، در عالم صغیر هم به همین نحو است. اوّل ظهور معنوی به صورت شیخی است که دستگیری کرده و احياناً صورت قطب و بعداً صورت امام که همین معنا در رساله‌ی رفع شبهات دقیقاً بیان شده است، به آن رساله رجوع فرمایید.

این ظهور بر حسب مورد در آیات به اسامی مختلف و تعبیر مختلفه‌ای بیان گردیده است و سکینه‌ی قلبی به این معناست. از نظر اثر و سکینه و آرامشی که این ظهور در عالم صغیر به وجود می‌آورد، به نام سکینه‌ی قلبی نامیده شده است. البته منظور از ظهور شیخ یا قطب و بالنهاییه ظهور صورت امام در قلب است که مشاهده می‌شود یا در نماز بدون اراده حاصل می‌شود و این ظهور صورت ملکوتی امام است یعنی آن جنبه‌ای که خود پیغمبر فرمود: **إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ^۱**، من بشری مثل شما هستم، نیست بلکه آن

۱. سوره کهف، آیه ۱۱۰ و سوره فصلت، آیه ۶.

جنبه‌ای است که به دنباله‌ی آن فرمود: یوحی اِلَیَّ^۱، که این عبارت در مورد پیغمبر به وحی تلقی می‌شود و در مورد ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام به عنوان ولایت و نورانیت ولایت است. به این اعتبار، ظهور این صورت را ملکوت شیخ می‌گویند و به اعتبار اینکه ظهور این صورت، انسان را از بسیاری از گناهان باز می‌دارد، چون وقتی این صورت ظاهر شد مؤمن همیشه شیخ و یا امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى وَرَحْمَةُ الشَّرِيفِ را حاضر و ناظر می‌داند و به این جهت با اشاره به آیه‌ی لَوْلَا اَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ^۲، به عنوان برهان ربّ نامیده شده است. یا به اعتبار اینکه کسی که این صورت برایش ظاهر شد، در واقع از دنیا و مافیها می‌تواند ببرد و فقط به همان اندازه‌ای که مأموریت الهی یعنی مأموریت خلقت به او داده است با دنیا در ارتباط است که به این عنوان اسم اعظم خوانده می‌شود. بنابراین، تمام اینها عبارات مختلف، از معنای واحدی است. چنانکه گفتم در رساله‌ی رفع شبهات و در *بشارة المؤمنین و ولایتنامه توضیحات بیشتری در این باره داده شده است که لطفاً به آن کتاب‌ها مراجعه کنید و مطالعه بفرمایید.*

۱. سوره کهف، آیه ۱۱۰ و سوره فصلت، آیه ۶.

۲. سوره یوسف، آیه ۲۴؛ و اگر برهان پروردگارش را ندیده بود.

آیا آشنایی های دختر و پسر قبل از ازدواج خوب است؟^۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ .

در مورد آشنایی های قبل از ازدواج، آنکه ما امروز می بینیم به هیچ وجه خوب نیست. اصلاً ادامه هم ندهید. هر کسی دارد، ادامه ندهد مگر وقتی که فکر کند که ادامه ی این مذاکره برای ازدواج است. و الا در بعضی از این اخبار روزنامه ها را که من می خوانم (آن اخباری که جنبه ی حقوقی و قضایی دارد و اظهار نظر می شود کرد.) خیلی نکات عجیب و غریبی وجود دارد که اینها از قانون بر نمی آید. هیچ قانونی نمی تواند مسأله ی ازدواج و وضعیت زن و مرد را منظم کند، بطوری که همیشگی باشد. قانون مثل دو تا دیواری است که از تجاوز به خارج جلوگیری می کند. مثل سقف ها و راهروهایی که برای سوار شدن به هواپیما هست که در این طرف و آن طرف آن دیوار است و از این راهرو باید بروید تا به هواپیما برسید. فرض کنید از راهروی باید بروید که دو طرف آن دیوار است. این برای این است که از آن طرف نیفتید، از این طرف هم نیفتید ولی این دیوار مانع شما برای رفتن به هواپیما نیست. باید در بین این دو دیوار راه را ادامه بدهید. قوانین ازدواج هم همینطور است.

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح یکشنبه، تاریخ ۱۳۸۶/۶/۱۸ ه. ش.

فهرست جزوات قبل

شماره	عنوان	تیمیت
۱	گفتارهای عرفانی ^۱ (قسمت اول - دی و بهمن ۱۳۸۶)	
۲	گفتارهای عرفانی (قسمت دوم - بهمن ۱۳۸۶ تا فروردین ۱۳۸۷)	
۳	گفتارهای عرفانی (قسمت سوم - اسفند ۱۳۸۶ تا خرداد ۱۳۸۷)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت اول)	
۴	گفت وگوهای عرفانی ^۲ (قسمت اول - متن ۶ مصاحبه - تابستان و آذر ۸۶ اردیبهشت، مرداد و آذر ۸۷)	مجموعه شماره یک: ۸۰۰۰ تومان (شامل ۱۳ جزوه)
۵	مکاتیب عرفانی ^۳ (قسمت اول ۷۶-۱۳۷۵)	
۶	استخاره (همراه با سی دی صوتی)	
۷	مقدمه ی روز جهانی درویش	
۸	مکاتیب عرفانی (قسمت دوم ۷۹-۱۳۷۷)	
۹	گفتارهای عرفانی (قسمت چهارم - اردیبهشت، خرداد و تیر ۱۳۸۷)	
۱۰	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجم - تیر ۱۳۸۷)	
۱۱	گفتارهای عرفانی (قسمت ششم - مرداد و شهریور ۱۳۸۷)	
۱۲	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتم - شهریور ۱۳۸۷)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوم)	
۱۳	خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت اول)	مجموعه دو: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)
۱۴	حقوق مالی و عشریه (قسمت اول)	
۱۵	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتم - مهر ۱۳۸۷)	
۱۶	مکاتیب عرفانی (قسمت سوم ۱۳۸۰)	

۱. گفتارهای عرفانی: بیانات صبح‌های شنبه، یک‌شنبه، چهارشنبه، پنج‌شنبه، جمعه و مناسبت‌ها.

۲. گفت وگوهای عرفانی: مجموعه‌ی مصاحبه‌ها.

۳. مکاتیب عرفانی: مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها.

مجموعه سه: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت نهم - مهر ۱۳۸۷)	۱۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت دهم - مهر و آبان ۱۳۸۷)	۱۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت یازدهم - آبان ۱۳۸۷)	۱۹
	گفتارهای عرفانی (قسمت دوازدهم - آبان و آذر ۱۳۸۷)	۲۰
	گفتارهای عرفانی (قسمت سیزدهم - آذر ۱۳۸۷)	۲۱
مجموعه چهار: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت اول)	۲۲
	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت اول)	۲۳
	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت اول)	۲۴
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سوم)	-
	مکاتیب عرفانی (قسمت چهارم ۸۱-۱۳۸۰)	۲۵
مجموعه پنج: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت چهاردهم - مردادالی آذر ۱۳۸۷)	۲۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت پانزدهم - آذر ۱۳۸۷)	۲۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت شانزدهم - آذر و دی ۱۳۸۷)	۲۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفدهم - دی ۱۳۸۷)	۲۹
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهارم)	-
مجموعه شش: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت هجدهم - دی و بهمن ۱۳۸۷)	۳۰
	گفتارهای عرفانی (قسمت نوزدهم - بهمن ۱۳۸۷)	۳۱
	گفتارهای عرفانی (قسمت بیستم - اسفند ۱۳۸۷)	۳۲
	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و یکم - اسفند ۱۳۸۷)	۳۳
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پنجم)	-
۲۰۰ تومان	نقشه راهنمای موقعیت مزار سلطانی بیدخت در کشور ایران	-
مجموعه هفت: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	مکاتیب عرفانی (قسمت پنجم ۸۳-۱۳۸۲)	۳۴
	مکاتیب عرفانی (قسمت ششم ۱۳۸۴)	۳۵
	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت دوم)	۳۶
	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت دوم)	۳۷
	مجموعه دستورالعمل ها و بیانیه ها (قسمت اول)	۳۸

		مکاتیب عرفانی (قسمت هفتم ۸۷-۱۳۸۴)	۳۹
مجموعه هشتم: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)		شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت سوم)	۴۰
		شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت چهارم)	۴۱
		شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت دوم)	۴۲
		مجموعه دستورالعمل ها و بیانیه ها (قسمت دوم)	۴۳
مجموعه نهم: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و دوم - فروردین ۱۳۸۸)	۴۴
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و سوم - فروردین ۱۳۸۸)	۴۵
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و چهارم - فروردین ۱۳۸۸)	۴۶
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و پنجم - اردیبهشت ۱۳۸۸)	۴۷
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت ششم)	-	
مجموعه ده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و ششم - مرداد ۱۳۸۹)	۴۸
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و هفتم - مرداد و شهریور ۱۳۸۹)	۴۹
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و هشتم - شهریور ۱۳۸۹)	۵۰
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و نهم - شهریور و مهر ۱۳۸۹)	۵۱
		گفتارهای عرفانی (قسمت سی ام - مهر ۱۳۸۹)	۵۲
مجموعه یازده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)		گفتارهای عرفانی (قسمت سی و یکم - اردیبهشت ۱۳۸۸)	۵۳
		گفتارهای عرفانی (قسمت سی و دوم - اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۸)	۵۴
		گفتارهای عرفانی (قسمت سی و سوم - خرداد ۱۳۸۸)	۵۵
		گفت و گوهای عرفانی (قسمت دوم - عرفان در کار اداری - بهار و تابستان ۱۳۸۹)	۵۶
		گفتارهای عرفانی (قسمت سی و چهارم - خرداد ۱۳۸۸)	۵۷

مجموعه دوازده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۵۸	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و پنجم - خرداد و تیر ۱۳۸۸)
	۵۹	درباره‌ی حقوق مالی و عشریه (قسمت دوم)
	۶۰	خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت دوم)
مجموعه سیزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۶۱	گفت‌وگوهای عرفانی (قسمت سوم - سال‌های ۸۹ - ۱۳۸۸)
	۶۲	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت اول)
	۶۳	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت دوم)
	۶۴	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت سوم)
	۶۵	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت چهارم)
مجموعه چهارده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۶۶	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و ششم - تیر ۱۳۸۸)
	۶۷	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و هفتم - تیر ۱۳۸۸)
	۶۸	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و هشتم - تیر و مرداد ۱۳۸۸)
	۶۹	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و نهم - مرداد و شهریور ۱۳۸۸)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هفتم)
مجموعه پانزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هشتم)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت نهم)
	۷۰	مُلَخَّص گزارشات در مورد عرفان (هدیه نوروزی ۱۳۹۰)
	۷۱	گفتارهای عرفانی (قسمت چهارم - شهریور ۱۳۸۸)
	۷۲	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجم و یکم - شهریور ۱۳۸۸)
	۷۳	گفتارهای عرفانی (قسمت ششم و دوم - مهر ۱۳۸۸)
	۷۴	گفتارهای عرفانی (قسمت ششم و سوم - مهر ۱۳۸۸)
	۷۵	گفتارهای عرفانی (قسمت ششم و چهارم - مهر ۱۳۸۸)
	۷۶	گفتارهای عرفانی (قسمت ششم و پنجم - مهر و آبان ۱۳۸۸)
	۷۷	گفتارهای عرفانی (قسمت ششم و ششم - آبان ۱۳۸۸)
	۷۸	گفتارهای عرفانی (قسمت ششم و هفتم - آبان و آذر ۱۳۸۸)
۷۹	گفتارهای عرفانی (قسمت ششم و هشتم - آذر ۱۳۸۸)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دهم)	
۸۰	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق)	

۸۱	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت اول)	مجموعه شانزده: شامل ۱۰ تومن (جزوه)
۸۲	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت دوم)	
۸۳	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت سوم)	
۸۴	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت چهارم)	
۸۵	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت پنجم)	
۸۶	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت ششم)	
۸۷	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت هفتم)	
۸۸	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت هشتم)	
۸۹	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت نهم)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت یازدهم)	
۹۰	مکاتیب عرفانی (اسفند ۱۳۷۵ الی خرداد ۱۳۸۷)	۵۰۰ تومان
۹۱	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و نهم)	مجموعه هفده: شامل ۱۰ تومن (جزوه)
۹۲	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاهم)	
۹۳	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و یکم)	
۹۴	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و دوم)	
۹۵	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و سوم)	
۹۶	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و چهارم)	
۹۷	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و پنجم)	
۹۸	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و ششم)	
۹۹	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و هفتم)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوازدهم)	
۱۰۰	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد اول)	۵۰۰ تومان

	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه‌وهشتم)	۱۰۱
	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه‌ونهم)	۱۰۲
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصتم)	۱۰۳
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت‌ویکم)	۱۰۴
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت‌ودوم)	۱۰۵
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت‌وسوم)	۱۰۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت‌وچهارم)	۱۰۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت‌وپنجم)	۱۰۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت‌وششم)	۱۰۹
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سیزدهم)	-
مجموعه هجده:	شرح رساله شریفه پندصالح (جلد اول)	۱۱۰
۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت‌وهفتم)	۱۱۱
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت‌وهشتم)	۱۱۲
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت‌ونهم)	۱۱۳
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادم)	۱۱۴
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادویکم)	۱۱۵
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادودوم)	۱۱۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادوسوم)	۱۱۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادوچهارم)	۱۱۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادوپنجم)	۱۱۹
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهاردهم)	-
مجموعه نوزده:	شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (جلد اول)	۱۲۰
۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	درباره‌ی مزار سلطانی بیدخت و شرح زندگی و حالات اقطاب اخیر	۱۲۱
۵۰۰ تومان	شرح رساله شریفه پندصالح (جلد دوم)	۱۲۲
۵۰۰ تومان	فهرست موضوعی جزوات	۱۲۳
۵۰۰ تومان	درباره‌ی ذکر و فکر	۱۲۴

مجموعه بیست: ۵۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادوششم)	۱۲۵
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادوهفتم)	۱۲۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادوهشتم)	۱۲۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادونهم)	۱۲۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادم)	۱۲۹
درباره‌ی بیعت و تشرّف		۱۳۰
مجموعه بیست و یک: ۵۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادویکم)	۱۳۱
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادودوّم)	۱۳۲
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوسوم)	۱۳۳
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوچهارم)	۱۳۴
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوپنجم)	۱۳۵
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوششم)	۱۳۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوهفتم)	۱۳۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوهشتم)	۱۳۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادونهم)	۱۳۹
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پانزدهم)	-
مجموعه بیست و یک: ۵۰ تومان	گفتارهای عرفانی (قسمت نودم)	۱۴۰
	گفتارهای عرفانی (قسمت نود و یکم)	۱۴۱
	پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه)	۱۴۲
	پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه)	۱۴۳
	پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه)	۱۴۴
	پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه)	۱۴۵
	پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه)	۱۴۶
	پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه)	۱۴۷